

کوه قاف، در فرهنگها و باورها

در فرهنگها آمده است: «قاف» نام کوهیست که گرداگرد عالم است و گفته اند که از زمرد است و پانصد فرسنگ بالا دارد و بیشتر آن در میان آبست و هر صباح چون آفتاب بر آن افتد شعاع آن سبز نماید و چون منعکس گردد کبود شود (آندراج)- کوهیست از زبرجد که برگرد زمین است و پانصد فرسنگ بالای اوست گرد برگرد آب دارد و چون آفتاب بر وی تابد شعاع سبز آن بر آب آید و منعکس شود و آسمان از آن لاجوردی نماید و اگر نه آسمان بغایت سپید است (کشف).

در کتب جغرافیای قدیم آمده است: «قاف» اگر عربی باشد از فعل ماضی گرفته شده است چنانکه گویند «قاف اثر. يقوفه قوفاً اذا اتبع اثره». این کوه گرداگرد زمین کشیده شده است و نام آن در قرآن آمده است و مفسرین آن را کوهی می دانند محیط بر زمین و گویند از زبرجد سبز است و سبزی آسمان از رنگ اوست و اصل و اساس همه کوههای زمین است و بعضی گفته اند فاصله این کوه تا آسمان به مقدار قامت آدمی است و برخی دیگر آسمان را بر آن مطابق (پوشش) می دانند و زمره ای گمان کرده اند که در پس او عوالم و خلایقی اند که تعداد آن را جز خدای تعالی نمی داند و آفتاب از این کوه طلوع و غروب می کند و آن را قدما البرز می نامیده اند (معجم البلدان ج ۷ ص ۱۵).- در نزهة القلوب پس از نقل قول یاقوت که در بالا آمد، گفته شده است: «همه بیخ کوهها بدو پیوسته است حق سبحانه و تعالی را با قومی غضب بوده باشد و خواهد که بدیشان زلزله فرستد فرشته را که بر کوه قاف موکل است امر آید که تارک و بیخ آن کوه مطلوب را بجنباند و در آن زمین زلزله افکند. و العهده علی الراوی. چون کوه قاف را اصل کوهها نهاده اند اگر چه این از عقل دورست این قدر شرح آن نوشتن در خور بود (نزهة القلوب ص ۱۹۸)- بعضی کوه البرز را کوه قاف شمردند (نزهة القلوب- ص ۱۹۰) و در قرآن مجید آمده است «ق و القرآن المجید» (سوره ق آیه ۱) بعضی از مفسرین در تفسیر آن آورده اند که «ق» نام کوهیست که صفتش در بالا ذکر شد (ابوالفتوح ج ۱ ص ۱۳۱ و نیز رجوع شود به کتاب کشف الاسرار ج ۹ ص ۲۷۳ و فخر رازی ج ۷ ص ۴۱۱ و بیضاوی ج ۲ ص ۴۵۵ و منهج الصادقین ج ۳ ص ۱۶۳).

و نیز آورده اند که «ذوالقرنین» (اسکندر- پسر خاله حضرت خضر) گرد عالم می گشت تا بکوه قاف رسید و گرد کوه قاف کوههای خرد دید. رب العالمین کوه را با وی بسخن آورد تا از وی پرسید که ما انت؟ تو چه باشی و نامت چیست؟ گفت منم قاف گرد عالم در آمده . گفت این کوههای خرد چیست گفت این رگهای من است و در هر بقعتی و در هر شهری از شهرهای زمین از من رگی بدو پیوسته. هر آن زمین که بامر حق آنرا زلزله خواهد رسید مرا فرماید تا رگی از رگهای خود

بجانبانم که با آن زمین پیوسته تا آنرا زلزله افتد (کشف الاسرار ج ۹ ص ۲۷۴: و جهت اطلاع بیشتر از این کوه ر. ک.: دایرة

المعارف اسلامی ج ۲ ص ۶۱۴ بعد ذیل کلمه KAF) بندهشن (فصل ۱۲ بند ۲)

در ضمن نام کوه هایی که از البرز روئید از کوهی بنام "کاف" نام می برد که پس از البرز بزرگترین کوه است و آن کوهیست که از سگستان (سیستان) شروع و به خجستان ختم می شود و آنرا کوه پارس هم نامند (فصل ۱۲ بند ۹: و زادسپرم فصل ۷ بند ۷).

در کتب جغرافیای اسلامی نیز آمده است که کوه قاف همان البرز است (ر. ک: یاقوت ج ۷ ص ۱۵ و نزهة القلوب ص ۱۹۰). البرز کوه در آثار زردشتی در حقیقت کوهی است مذهبی و معنوی: ایزد مینوی مهر پیش از طلوع خورشید جاویدان از بالای این کوه بر آید و سراسر سرزمین آریائیان را روشن نماید و کوهی است بس بلند و درخشان که بر فراز آن نه شب است و نه تاریکی، نه باد سرد زننده و نه باد گرم مهلک و نه بیماری و آلودگی و منزلگاه ایزد مهر است (مهریشت بندهای ۱۳ و ۵۰ و ۵۱ و ۱۱۸). کوهیست که هوشنگ پیشدادی بر فراز آن صد هزار اسب و ده هزار گوسفند برای ایزد آبان قربانی کرد (آبان یشت فقره ۲۱): و کوهیست که گرداگرد قله آن ماه و خورشید و ستارگان دور می زنند (رشن یشت فقره ۲۵). در آثار پهلوی نیز کوهی است مذهبی و موضوع اساطیر مختلف.

بنابر «دینکرت» یک سر پل چینوت (صراط) باین کوه پیوسته است (یشتها ج ۲ حاشیه ص ۳۲۴). بنابر «بندهشن» روئیدن آن هشتصد سال طول کشید و کوههای دیگر جهان همه در ۱۸ سال ازین کوه روئید. (فصل ۱۲ بند ۱: زاد سپرم فصل ۷ بند ۲ و ۱). برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به یشتها ج ۲ ص ۳۰۸ و حاشیه ص ۳۲۴ و یادداشتهای گاتها ص ۱۵۸ و

PAHLAVI TEXTES ص ۲۹ و ۳۴ و ۱۷۴ و ۱۷۵)

صوفیان در توصیف این کلمه آورده اند: «جوانمردان طریقت و ارباب معرفت سری دیگر گفته اند در معنی "ق". گفتند آن کوه قاف که گرد عالم در کشیده نمود کاری است از آن قاف که گرد دل دوستان در کشیده، پس هر که در این دنیا خواهد که از آن کوه قاف در گذرد قدم وی فرو گیرند، گویند، و راه این قاف گذر نیست. همچنین کسی که در ولایت دل و صحرای سینه قدم زند چون خواهد که یک قدم از صفات دل و عالم سینه باتوایم: "انا عندالمنکسرة قلوبهم من اجلی» (کشف الاسرار ج ۹ ص ۲۸۳) - وادی کبریا و بی نیازی (اکبری دفتر ۳ ص ۳۱۰).

حاصل کلام آنکه «قاف» که ممکن است با کاف البرز مرتبط باشد و اساطیر آن از اساطیر مربوط به البرز سرچشمه گرفته باشد، اصل و اساس و پایه و مایه همه بلندیهای جهان و منزلگاه ایزد و مهر و فروغ و روشنی و صفا بوده است و در قرآن

کریم مظهر قدرت و قدوسیت گردیده و در اساطیر با ذوالقرنین که به مطلع و مغرب شمس رسید سخن گفته است- صوفیان هم که همیشه اینگونه امور را با تغییرات دلکش خود بصورت خاصی در می آورند. "قاف" را سرزمین دل و سر منزل سیمرغ جان و حقیقت و راستی مطلق دانسته اند که همه سعی سالک صرف رسیدن به آن می شود اما رسیدن باین سرزمین مقصودها بدون زحمت و مشقت و گذشتن از عقبات صعب سلوک ممکن نیست و سالک ناگزیر است که برای گذشتن از این راه بی نهایت که هر شبی در آن صد موج آتشین است، هم‌رهی خضر کند و دل و جان به هدهد سلیمان سپارد تا او که از مخارف این طریق هولناک آگاه است او را بقله این کوه بی زینهار برساند و کیفیت این منزلگاه عجیب را که قلب و فؤاد و دل از آن اصطلاح می کنند به او نشان دهد. "قاف" اغلب در آثار صوفیان به همین معنی، یعنی به اقلیم و فؤاد و کشور دل اطلاق شده است چنانچه مولانا جلال الدین محمد بلخی فرماید:

جان که او دنباله زاغان پرد زاغ او را سوی گورستان برد
هین مدو اندر پی نفس چو زاغ کو بگورستان پرد نه سوی باغ
گر روی، رو در پی عنقای دل سوی قاف و مسجد اقصای دل
(ج ۳ نی ص ۳۵۵)

منابع:

مثنوی معنوی- جلال الدین مولانا به اهتمام رینولد الن نیکلسون ، چاپ لیدن
کشف الاسرار و عدة الابرار- معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تالیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به اهتمام و تصحیح علی اصغر حکمت

گاتا- سرودهای زرتشت، تالیف و ترجمه استاد پورداد، چاپ تهران

منطق الطیر مقامات طيور- شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به اهتمام سید صادق گوهرین